

## بررسی و مقایسه امثال فارسی و عربی در مرزبان نامه

زهرة مسیحی<sup>۱</sup>

حمید رضایی<sup>۲</sup>

### چکیده:

مثل به عنوان یکی از قدیمی ترین گونه‌های ادبیات بشر شناخته می‌شود. گنجینه بزرگ و ماندگار امثال و حکم فارسی و عربی سرشار از اصول و مبانی معرفتی، دینی، اخلاقی و فلسفی است و نیز برتابنده آداب و رسوم مردم اقوام مختلف. کتاب مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی به عنوان یکی از متون مهم زبان فارسی سرشار از امثال و حکم و کلمات قصار فارسی و عربیست. این امثال که هر کدام معمولاً به داستان یا حکایتی عبرت آموز اشاره دارد به گونه‌های مختلف مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است. بخشش، صبر و راستگویی از موضوعات محوری این مثل هاست. در این پژوهش ماخذ و ریشه‌های مثل‌های عربی مرزبان‌نامه مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و نیز گونه‌های مشابه آن در زبان فارسی عرضه شده است.

**کلید واژه:** مرزبان‌نامه، مثل فارسی، مثل عربی، ماخذ شناسی امثال

### مقدمه:

شاید به جرأت بتوان گفت مثل قدیمی‌ترین ادبیات بشر است. انسان پیش از آنکه شعر بگوید و قبل از آنکه خط بنویسد اختراع امثال نموده و در محاورت خود به کار برده است. با این حال مبدأ پیدایش مثل مشخص نیست. (بهمینار:ص ز)

از نظر لغوی مثل کلمه‌ایست عربی و مشتق از مثل یمثل مثولاً، به معنی شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر یا به معنی راست ایستادن و پیاختستن.

این کلمه در عربی به چند معنی آمده است: ۱- مانند و شبیه ۲- برهان و دلیل ۳- مطلق سخن و حدیث ۴- پند و عبرت ۵- نشانه و علامت و آیت. (همان:ص ز)

ذوالفقاری در کتابش تعریفی جامع از مثل را ارائه داده است: «مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشبیه، با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۳۲)

امثال نزد همه اقوام وجود دارد. آینه‌ایست که نمودار حیات آنهاست و عادات و آداب و عقاید آنها و شیوه زندگی فردی و اجتماعیشان را به آنها نشان می‌دهد. این امثال برای اقوام میزان و نمودار دقیقی در پیروزی‌ها و افول‌ها، سختی‌ها و نعمت‌ها و در آداب و لغاتشان به شمار می‌رود. (زلهایم: ۱۳۹۱: ۲۱) دهخدا در مورد ضرب‌المثل می‌نویسد «پدرهای ما مثل را یکی از اقسام بیست و چهارگانه ادب شمرده و مثل دیگر قسمت‌ها به آن اهمیت داده‌اند.» (دبیر سیاقی: بیست و یک) مثل جدای از آنکه خود یکی از گونه‌های فنون ادب به شمار می‌آید، با مباحث فنون ادبی دیگر؛ از جمله معانی، بدیع، عروض، واژه‌شناسی، داستان و... نیز مرتبط است. (ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۹۶) شاعران و نویسندگان در نوشته‌های خود به گونه‌های مختلف از مثل بهره‌ها جسته‌اند. استاد همایی در مورد مثل می‌نویسد «گاه باشد که آوردن یک مثل در نظم و نثر یا خطابه و سخنرانی اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه خواننده و شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد. (همایی: ۴۷).

هیچ زبانی نیست که از آمیختگی با دیگرزبانها برکنار باشد، مگر آنکه زبان جامعه‌ای مرده، افسرده و بی‌خبر از فرهنگ و تمدن دیگر ملت‌ها باشد که این نیز امری محال است، زیرا انسان ناگزیر از تجارت و معاشرت است تا به آداب و رسوم، عقاید و افکار دیگران آگاهی یابد و این نیز مهمترین عامل در نفوذ و رشد لغات و زبان دیگر ملت‌ها

۱- دانشجوی کارشناس ارشد دانشگاه پیام نور

۲- استاد یار گروه ادبیات و زبان فارسی دانشگاه پیام نور

بر ادب و فرهنگ قومی دیگر است. آمیختگی زبانها را در یکدیگر می‌توان به صورت‌های گوناگون تصور کرد.... یکی از این شیوه‌ها استفاده بی حد و حصر زبان بیگانه در نظم و نثر است چنانکه در قرن ششم و هفتم، این قضیه در زبان فارسی رخ داده است. ادیبان و نویسندگان ایرانی آنچنان در عبارات و ادبیات تازی محو شده بودند به دیگر رقیبان در این امر فرصت جولان نمی‌دادند. (فقیهی: ۱۵)

وجود امثال سائره با مضامین بارعه در ادبیات عربی متون فارسی موجب شد تا استحکام و استواری زبان فارسی دو چندان گردد. (همان: ۲۲)

کتاب مرزبان‌نامه نوشته سعدالدین وراوینی (قرن هفتم هجری) از کتب نثر قدیم آراسته به صنایع لفظی و معنوی، اشعار و امثال تازی و پارسی است، ضرب المثل‌ها عربی و فارسی رایج که معمولاً به حکایت یا داستانی عبرت آموز اشاره دارد، به شکل‌های مختلف مورد استفاده نویسنده مرزبان‌نامه قرار گرفته و چون این کتاب در اصل به زبان مازندرانی بوده بدون شک مرزبان بن رستم از مثل‌های مردمی آن دوره نیز بهره گرفته است، نثر کتاب زیبا، دلنشین و جذاب بوده و نویسنده « هر جا اقتضا کند صنعتی به کار بردن و حدیثی و خبری و مثلی و بیتی تازی یا پارسی برای آرایش سخن افزودن » (خطیب رهبر: ب)

همانطور که مولفان فارسی تحت تاثیر فرهنگ و ادبیات عرب امثال عربی بسیاری را در متون خود بکار برده اند در متون تالیف شده به زبان عربی به روشنی می‌توان تاثیرگذاری امثال فارسی و بسامد بالای آنها را ملاحظه کرد. بی‌شک در ترجمه سعدالدین وراوینی نیز بسیاری از آن مثل‌ها را به زبان فارسی برگردانده و یا معادل فارسی آنها را نقل کرده است. از مهمترین کارکردهای مرزبان‌نامه و متون همانند آن توجه به بیان مسایل اجتماعی و سیاسی روزگار تالیفشان است. کاربرد مثل در متون کهن باعث رعایت ایجاز در کلام می‌گردد و نثر نویسنده را استحکام می‌بخشد و گاه نیز مفهومی که نویسنده با ذکر حکایات و توضیح فراوان در سبب بیان آنست به طور مختصر و روشن عرضه میکند، از این جهت غالب نویسندگان به ویژه نویسنده مرزبان‌نامه، به کرات از امثال عربی استفاده برده است.

در این مقاله به بررسی ضرب المثل‌های عربی مرزبان‌نامه در کتب امثال عرب پرداختیم و ضمن آوردن معادل فارسی آنها اشعاری که این امثال در آنها به گونه‌های مختلف بکار گرفته شده است، ذکر کردیم. این امثال که اغلب دارای پیام اخلاقی اجتماعی هستند به گونه‌های مختلف مورد استفاده مولف مرزبان‌نامه قرار گرفته اند. وراوینی گاهی ضمن سخنش مثلی معروف و مشهور را ذکر می‌کند. زمانی نیز در پایان روایتش برای تفهیم بهتر مطلب و روشن ساختن منظور و کامل کردن کلام خویش از آن بهره‌ها می‌برد. در پایان نموداری هایی از بسامد امثال فارسی و عربی در کتاب مرزبان‌نامه را ذکر کردیم.

#### امثال:

بکارگیری امثال در مرزبان‌نامه در آشکار ساختن منظور نویسنده تاثیری واضح و روشن دارند. بهره فراوان نویسنده از مثل بر جذابه‌های سخنش افزوده است. وراوینی امثال و سخنان عربی را به دو گونه در اثر خود به کار برده است؛ گاهی ضمن سخنش آن را استعمال می‌کند و زمانی در آخر کلام برای اقناع مخاطب از آن بهره می‌گیرد.

ایاک اعنی و اسمعی یا جارة (تو را قصد می‌کنم، پس بشنو ای همسایه زن)

در مجمع‌المثال آمده است که؛ اولین کسی که این مثل را بکار برد، سهل بن مالک خزازی بود. به قبایلی سفر کرد. به قبیله ای رسید. از رئیس قبیله شان پرسید. به او گفتند حارث بن لام است. اما او کوچ کرد و نتوانست او را ببیند، خواهر رئیس قبیله او را مهمان کرد. وقتی سهل می‌خواست خارج شود، با کمال ترین و زیباترین زنان روزگار را دید. با خود گفت طوری که نفهمد منظورم را به او می‌رسانم و ضمن شعری این مثل (ایاک اعنی و اسمعی یا جارة) را بکار برد. (میدانی: ج یک: ۶۶)

معادل این مثل در فارسی: در به تو می‌گویم، دیوار تو بشنو. (شریفی گلپایگانی: ۱۱۵)  
این مثل به صورت‌های مختلف در اشعار شاعران پارسی بکار رفته است:  
مانند این شعر سلیم تهرانی:

ندارم اختیار گریه امشب      به در می‌گویم ای دیوار بشنو  
(خدیش: ۱۱۷)

مورد کاربرد مرزبان: مهمان می‌دانست در اثنا حکایت هر وقت به بهانه این عبارت تلقین می‌کرد که نباید بتر کنی  
ع، ایاک اعنی و اسمعی یا جارة شوهر از نکته سخن غافل. (خطیب رهبر: ۲۳۳)

**کل مجر فی الخلاء یسر (هر اسب دوانده در تنهایی شاد و خرسند است).**  
گفته‌اند شخصی اسبی داشت و به تباغوری او مغرور گشته بود تا آنجا که اسب خود را به مسابقه فرستاد. ولی  
این اسب در پویه از دیگر اسبان باز ماند و پیروزی نیافت و از آن زمان گفته می‌شود: هر اسب دوانده در تنهایی از  
پویه اسب خویش شاد و خرسند می‌شود. (میدانی: ج دو: ۶۶)

نظیر این مثل فارسی «تنها به قاضی رفته خوشحال باز می‌گردد.» (شریفی گلپایگانی: ۲۱۰)  
نمونه‌های آن را در اشعار زیر می‌بینیم:

به پیروزی خود زان می‌کنی ناز      که تنها پیش قاضی رفته ای باز  
«خواجه مسعود قمی» (خدیش: ۱۶۲)  
چو یک خصم نزدیک قاضی شود      شگفتی ندارد که راضی شود  
«قانع طوسی» (همان: ۱۶۲)

مورد کاربرد مرزبان: واگرچ او مقاود تلید بر سر قومی کشیدست و مقالید حکم ایشان در آستین گرفته است و کل  
مجر فی الخلاء یسر ما به میدان محاربت بیرون باید شدن. (خطیب رهبر: ۲۲۰)

**کالباحث عن حنفة بظلفه (چون باز کاونده مرگ خویش به سمش)**  
گویند مردی به شکار رفت. صیدی گرفت و خواست بکشد، کارد نداشت، شکار سم بر زمین کشید خاک به کنار  
رفت و کاردی نمایان شد، مرد کارد را برگرفت و صید را ذبح کرد. (میدانی: ج دو: ۱۶۵)  
نظیر: کالباحث عن المدیة (همان: ج دو: ۱۶۵)، کالعز تبیث عن المدیة (ثعالی نیشابوری: ۲۰)، کطالب القرن فجذعت اذنه  
(زلهایم: ۱۸۷: ۱۳۸۱)، الجارح مارن انفه بکفه (حریری: ۱۴)  
مضمون این شعر عربی:

کمثل الحمار کان للقرن طالبا      فآب بلا اذن و لیس له قرن

«مانند خری که به جستجوی شاخ رفت، وقت برگشت گوش‌هایش را هم از دست داد و شاخی نداشت»  
(میدانی: ج دو: ۱۴۸)

معادل این مثل فارسی: به دست خود گرو خود را کندن (امینی: ۱۲۴)، به پای به سلاح خانه رفتن. (شریفی  
گلپایگانی: ۳۸۱)

همانند این شعر اهلی شیرازی:

نه خارا آن محبت کیش می‌کند      به دست خویش گور خویش می‌کند  
(خدیش: ۹۵)

و از نصایح حضرت امیر المؤمنین: رب ساع فی ما یضره (چه بساتلاشی که در آن خسران تلاشگر است). (فروزان  
فر: ۱۵)

مورد کاربرد مرزبان: دیوان از آن مباحثه کالباحث عن حنفة بظلفه پشیمان شدند، از آن جایگه جمله هزیمت  
گرفتند و خسار و خیبیت بهره ایشان آمد. (خطیب رهبر: ۲۷۲)

حبک الشیء یعمی و یصم (هر چیزی که آن را دوست داری محبتش تو را کور و کر می‌گرداند).  
یعنی چیزی که دوست داری بدیهایش بر تو پوشیده ماند و گوشت از شنیدن نکوهشی که در آن است ناشنوا می‌شود. (میدانی: ج یک: ۲۱۸)

این مثل از حدیثی از رسول الله (ص) است: حبک الشیء یعمی و یصم (کنوز الحقایق، ص ۵۶، به نقل از کتاب احادیث و قصص مثنوی) (فروزان فر: ۱۱۳)  
این مثل به همین شکل در اشعار مولانا ذکر شده:

کوری عشق است این کوری من      حب یعمی و یصم است ای حسن  
(مولوی: ج ۲، ۱۳۴)

درو وجود تو شوم من منعدم      چون محبم حب یعمی و یصم  
(همان: ج ۱، ۱۶۳)

همانند این مثل فارسی در تاریخ بیهقی: چون به چشم رضا بدان نگرسته آید، عیب آن پوشیده ماند. (بیهقی: ۲۵۸)  
و این شعر مولانا:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد      صد حجاب از دل به سوی دیده شد  
(مولوی: ج ۱، ۳۳۴)

مورد کاربرد مرزبان: بینی که دیده خطابین ترا عظامی دوستی او چگونه حجاب می‌کند که این معانی با این همه روشنی از او ادراک نمی‌کنی و سمع باطل شنو را چگونه به پنبه غفلت آکنده که ندای هیچ منادی خرد نمی‌شنوی؟ حبک الشیء یعمی و یصم (خطیب رهبر: ۲۰۰)

اذا کویت فانضج (چون داغ کردی بپز)

در برانگیختن برای اجرای امر و مبالغه در آن بکار می‌رود.

نظیر: الکی لا ینفع الا منضجه (داغ کردن سود نبخشد مگر آنکه پخته شود). (احدب طرابلسی: ج دو: ۱۱۲)  
همانند این مثل فارسی: تا تنور داغ است نان را بچسبان (شریفی گلپایگانی: ۱۸۹)  
این مثل در اشعار فارسی اینگونه بیان شده:

سرد می‌گردد تنور آسمان      در تنور گرم باید پخت نان  
(اعتصامی: ۳۳۸)

هوایی معنل چون خوش نختدیم      تنوری گرم نان چون در نبتدیم  
(نظامی: ۱۴۹)

مورد کاربرد مرزبان: هیچ توقف مساز و بر هیچ مقدمه موقوف مدار و چرم اندیشه خام مگذار که اذا کویت فانضج (خطیب رهبر: ۹۱)

رب رمی عاد النزعه (بس باشد که تیر به تیر اندازان باز گردد)

نظیر: من حفر بئرا لایحه وقع فیها (هر که برای برادرش چاهی کندف خود در آن افتاد (ثعالبی نیشابوری: ۲۵)  
معادل این مثل در فارسی: چاه کن همیشه ته چاه است (شریفی گلپایگانی: ۲۳۸)  
در آذرباد مهرسپندان آمده: «هر که همیلان را چاه کند، خود در آن افتد» (آذربادمهر سپندان: ۸۲)  
این مثل در اشعار فارسی بسیار بکار رفته:

بد مکن که بد افتی      چه مکن که خود افتی  
(راوندی: ۱۶۵)

تو ما را همی چاه کندی به راه      به سر لاجرم در فتادی به چاه  
(سعدی: ۴۰: ۱۳۸۱)

ای که تو از ظلم چاهی می‌کنی / از برای خویش دامی می‌کنی  
(مولوی: ج یک: ۸۱)

و در این بخش از آیه ۴۳ سوره فاطر: «ولا یحیی المکر السیء الا باهله»  
مورد کاربرد مرزبان: هر آینه ظلم برایت در ابراء مساورت در ایشان رسد و رب رمی عاد النزعه و اگر روزگار  
عوداً بالله کار دگرگون شود و روزگار عدو پیشه عیار خویش بنماید و مقهور و مکسور شویم. (خطیب رهبر: ۴۸۸)

اللیل حبلی (شب آبستن است).

کنایه است از رویدادهایی که هنوز پدید نیامده و هر دم چشم به راه پیش آمده آنها باشند.  
نظیر این اشعار:

یاراقد اللیل مسروراً باوله / ان الحوادث قد یطرقن اسحارا  
(منسوب به امروالقیس (فقیهی: ۶۷۵))

(ای کسی که خوش خفته ای و سر شب خوشحالی (مواظب باش زیرا) حادثه‌ها در سحرگاهان روی می‌آورند.)

لا تفرحن بلیل طاب اوله / فرب آخر اللیل احج  
(ابی العتاهیه: ۲۰۱)

(در شبی که آغازش نیک آید شادمان مباش چه بسا که پایان شب آتش افروزد.)

معادل این مثل فارسی: شب آبستن است، تا چه زاید سحر (شریفی گلپایگانی: ۴۴۹)

شکل‌های مختلف این مثل در شعر شعرای فارسی:

وز غم او تنگ مکن نیز دل / صبر همی کن که شب آبستن است  
(قبادیانی: ۴۹)

گفتم تو چه دانی که شب تیره چه زاید / بشکب و صبوری کن تا شب بنهد بار  
(فرخی سیستانی) (دامادی: ۲۱۲)

مورد کاربرد مرزبان: شاه را از اندیشه جزم می‌باید گردانیدن درایت عزم را را نصب کردن و نصرت و فتح را  
پیرایه فاتحت و خاتمت کار دانستن و چون مطلق گفته اند: اللیل حبلی، از نتیجه بد که تولد کند تفکر و تردد بخاطر  
راه ندادن (خطیب رهبر: ۴۷۱)

کفی بالموت واعظا (برای پند دادن و عبرت آموختن مرگ بس است).

نظیر: السعید من وعظ بغیره (سعادت مند کسی است که از دیگران پند گیرد.) (میدانی: ج دو: ۳۷۲)

این مثل حدیثی است از رسول خدا (ص): کفی بالموت واعظا و کفی بالیقین غنی. (نهج الفصاحه، فرید، ص ۵۹۴) به

نقل از کتاب حدیث عشق (قنبری عدوی: ۲۵۱)

معادل این مثل فارسی: پند گیر از مصائب دگران/ تا نگیرند دیگران از تو پند (شریفی گلپایگانی: ۱۷۶)

در اشعار فارسی:

مجلس وعظ رفتنت هوس است / مرگ همسایه واعظ تو بس است  
(سنایی: ۴۲۰)

عقل آن باشد که عبرت گیرد از / مرگ یاران و بلای محترز  
(مولوی: ج یک: ۱۹۲)

در سخنان حضرت علی (ع) آمده: «اتعظوا بمن کان قبلکم قبل ان یتعظ بکم من یعدکم» (دامادی: ۱۰۷)

مورد کاربرد مرزبان: گفت ای مسلمندان هر چه من در چهل سال از سحر این چوب پاره شما را می‌گویم

فردوسی در یک بیت گفته است. اگر بر آن خواهید رفت از همه مستغنی شوید: ز روز گذر کردن اندیشه کن / پرستیدن دادگر پیشه کن - و کفی بالموت واعظا خود داد این معنی دهد (خطیب رهبر: ۲۰۶)

و للقلب علی القلب دلیل (دل به دل راه دارد).

نظیر: القلب الی القلب روزنه، و للقلب علی القلب دلیل حین یلقاه (تمثیل و المحاضرة. طبع مصر ص ۳۱۸ به نقل از احادیث و قصص مثنوی (مولوی، ۲۱۰: ۱۳۵۸))  
در فیه ما فیه آمده است: «القلوب تتشاهد القلوب» این مضمون از حدیثی از رسول الله (ص) نقل شده است (مولوی، فیه ما فیه: ۲۷۰)

معادل این مثل فارسی: دل به دل راه دارد (شریفی گلپایگانی: ۳۴۸)

بداند هر که او آگاه باشد  
که دلها را به دلها راه باشد  
(اوحدی مراغه‌ای) (خدیش: ۲۲۸)

دل من پر ز مهر یار و او فارغ نبودست آن  
غم تو از دل ما در همه دلها رهی کرد  
که می‌گویند راهی است دلها را سوی دلها  
راست‌یست اینکه ز دلها سوی دلها راه است  
(هر دو بیت از جامی) (همان: ۲۸۸)

مورد کاربرد مرزبان: با نادان منشین و از وی خود را دور مدار، چه بسا نادان که چون با فرزانه پیوند برادری بست وی را نابودی رساند و «للقب علی القلب / دلیل حین یلقاه» (نقل به ترجمه) (خطیب رهبر: ۳۹۱)

استسمنت ذا ورم (آماس کرده را فربه پنداشتی)

«قد استسمنت ذا ورم» (الیوسی: ۱۷۸)

در مقامات حریری آمده: لقد استسمنت یا هذا ورم و نفخت فی غیر ضرم (حریری: ۲۰۵)  
و همچنین در فصوص الحکم این مثل این گونه آمده است: فقد استسمن ذا ورم و نفخ فی غیر ضرم (پارسا: ۲۸۵)  
معادل این مثل فارسی: آماس را فربهی فرق نهادن  
این مثل در اشعار فارسی اینگونه بکار رفته:

بر عاقل که یافت عقل و بصر  
فربهی دیگر و ورم دیگر  
(سنایی: ۲۴۹)

لیکن از راه عقل هشیاران  
بشناسند فربهی ز آماس  
(قبادیانی: ۱۸۲)

خویش را از علی گرفته قیاس  
فرق نهاده فربهی ز آماس  
(بهار: ۸۴۸)

مورد کاربرد مرزبان: تو پنداشتی که رای ملک با دامه چنان تغییر پذیرفت که وقعت تو در موقع قبول نشیند و او چنان افتاد که هرگز برنخیزد هیهات استسمنت الورم و نفخت فی غیر ضرم (خطیب رهبر: ۳۲۹)

انا الغریق فما خوفی من البلبل (من غرقه‌ام و دیگر پروائی از تر شدن ندارم).

این مثل در شعر متنبی آمده است:

والهجر اقتل حما اراقبه  
انا غریق فما خوفی من بلبل  
(دامادی: ۱۵۲)

معادل این مثل فارسی: آب که از سر گذشت، چه یک نی چه صد نی (شریفی گلپایگانی: ۳۷)  
و در تاریخ بیهقی معادل این مثل اینگونه آمده: «چون گوسپند را بکشند از مثله کردن و پوست باز کردن دردش نیاید. (بیهقی: ۲۳۷)

در شعر فارسی نیز همین مضمون به گونه‌های مختلف آمده است. مانند:

آنکه در بحر قلز مست غریق  
چه تفاوت کند از باراش  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۶۲)

ز شکست دوزم در شب چه روز امید است  
گذشت آب من از سر چه جای دامن است  
(خاقانی شروانی: ۵۵۵)

مورد کاربرد مرزبان: و اگر دیگر باره گرفتار آیم و چرخ چنبری دیگر این رسن را بچنبر گردن من برآرد، همین حالت باشد که اکنون هست ع، انا الغریق فما خوفی من البلبل (خطیب رهبر: ۳۵۲)

۱۲- من یسمع یخل (هر کس سخنی شنید به گمان می‌افتد (میدانی، ج دو: ۳۱۱)  
آقای مجتبی مینوی یادآور شدند که ابو هلال عسگری در یکی از کتاب‌های خود نوشته است که مثل معروف عربی «من یسمع یخل» از این مثل فارسی «هر کی شنند مند» گرفته شده است. یعنی هر که بشنود می‌اندیشد (مجموعه خطابه‌ها و سخنرانی‌های مهدی محقق، ص ۸۶، به نقل از روشن: ۶۸۶)

مورد کاربرد مرزبان: گر به این سخن مستدع داشت و در فراق قبولش مستبشع آمد لیکن چنانک از تسویل مسولان و تخییل مخیلان معهورست از تأثری و تغیر حالی خالی نما و و من یسمع یخل گفت... (خطیب رهبر: ۳۸۹)

ما حیلہ الریح اذا هبت من داخل (در برابر باد مخالفی که از درون وزد چاره چیست)

مراد آنست که با دشمن داخلی چه باید کرد؟

مانند این بیت فارسی:

سرشکم آمد و عیبم بگفت روبروی  
شکایت از که کنم خانگی است غمازم  
(حافظ شیرازی: ۳۲۶)

مورد کاربرد مرزبان: و گفته اند: کلیدت دشمنانش و سگالش خصمان در پرده کارگتر آید که آب در زیر کاه حیلت پوشانند، خصم را بغوطه هلاک زودتر رساند و ماحیلہ الریح اذا هبت من داخل؟ (خطیب رهبر: ۳۰۷)

۱۴- التجلد و لا تبدل (شکیبایی در کار تو سزاوار است نه دریغ خوردن و سرگردانی) (میدانی: ۱۵۷)

نظیر این امثال فارسی: صبرآرد آرزو رانی شتاب (شریفی گلپایگانی: ۴۶۴)  
صبر و اگر هست اگر نیست بیاید کردن، صبر مفتاح کارهست (شکور زاده: ۴۹۰)  
مورد کاربرد مرزبان: استمداد از قوت عقل و رزانت رأی و معونت بخت و مساعدت توفیق کنند تا غرض بحصول پیوندد و فی المثل التجلد و لا تبدل. (خطیب رهبر ۲۴۴)

ان البلیا ان توالت تولت (بلا و محنت چون پیاپی گشت روی گردان شود)

نظیر این مثل در شعر زیر:

اذا تم امر دنیا نقصه  
توقع زوالاً اذا قیل تم  
(عنصر المعالی: ۶۰)

معادل این مثل فارسی: فواره چون بلند شود، سرنگون شود. (شریفی گلپایگانی: ۵۱۳)

در شعر زیر این مثل بکار رفته:

در سرکشی است خاک نشینی که گفته اند  
فواره چون بلند شود سرنگون شود  
(همان: ۵۱۳)

مورد کاربرد مرزبان: و ستاره عافیت و عفت نشان که ستاره محنت را دور جور به بیان رسید و روزگار آشفته را فرجام خوب انجام پدید آمد ع و ان البلیا ان توالت تولت. (خطیب رهبر: ۷۱۹)

انک لا تجنی من الشوک العنب. (همانا تو از خارین انگور نخواهی چید) (میدانی: یک: ۲۸۲)

معادل این مثل فارسی: هرگز از شاخ بید برنخوری (شریفی گلپایگانی: ۹۱۳)  
در مرصاد العباد آمده: هر که گل کند گل خورد... آدم که بر گندم کار کرد از گندم خورد (رازی: ۱۰۷) و در قابوس  
نامه: گندم نتوان درود چون جو کاری (عنصرالمعالی: ۳۸)  
گندم از گندم بروید جو ز جو (امینی: ۶۶۹) هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت (همان: ۸۳۷)  
مورد کاربرد مرزبان: و بدالت کدام آلت و بارشاد کدام رشاد این مقام طلبم و باعثاد چه استعداد در این معرض  
نشینم؟ ع، انک لا تجنی من الشوک العنب. (خطیب رهبر: ۶۳۳)

اعطیت القوس باریها (کمان را به کمان تراش دادم)  
مأخوذ از مثل معروف «اعط قوس باریها»  
معادل این مثل فارسی: کار را به کاردان باید سپرد. (شریفی گلپایگانی: ۵۱۳)  
مورد کاربرد مرزبان: مراد از سر انصاف و رجوع از اصرار و تمادی اعطیت القوس باریها بر من خواند و زمام مراد  
از قبضه عناد بمن داد و. (خطیب رهبر: ۷۰۰)

تأمل العیب عیب (در عیب دیگران ژرف اندیشی کردن خود عیبی است.) (میدانی، ج یک: ۱۷۰)  
مضمون این مثل در این شعر این شعر عربی:  
ثلبک اهل الفضل قد دلنی  
انک منقوص و مثلثوب

عیب جویی تو نسبت به اهل فضل خود دلیل است بر اینکه تو معیوب و ناقصی. «ابوالفتح بستنی» (رشید وطواط: ۲۲)

معادل این مثل فارسی: عیب باشد کو نبیند جز که عیب دیگران (شریفی گلپایگانی: ۴۹۱)  
و در اشعار فارسی:

تا نشوی از نفسی عیب دار  
(نظامی: ۸۳)

عیب نهانی مکن آینه وار

طغلیست خرد و راه خانه خود کرده است گم  
هر ناقصی که در طلب عیب جستن است  
(صائب تبریزی: ۶۱۶)  
مورد کاربرد مرزبان: اکنون می‌بایست راست محققان راست گوی را نامتاملان عیب جویی را و تدمل العیب  
عیب (خطیب رهبر: ۷۳۴)

اختلط الخاثر بالزیاد (در آمیخت شیر غلیظ با کفک شیر) (میدانی، ج یک: ۲۶۴)  
به کنایه یعنی نیک و بد را در هم آمیخت و کار پوشیده ماند، تقلب و تزویر.  
نظیر: اختلط الیل بالتراب. (همان: ۲۶۴)

معادل این مثل فارسی: آب در شیر کردن (شریفی گلپایگانی: ۳۵) یا کاسه ای زیر نیم کاسه بودن (امینی: ۶۰۸)  
مورد کاربرد مرزبان: شیر از آن مکابرت عجب بماند و بر آتش غیظ مصابرت را کار فرمود تا خود جواب شتر  
چیست که مقام شخصیتی بزرگ بزرگ افتاده ست اختلط الخاثر بالزیاد (خطیب رهبر: ۶۱۵)

آخر الدواء الکی (واپسین دارو داغ کردن است) (عسکری، ج یک: ۹۷)  
این مثل به همین صورت در اشعار شاعران فارسی گوی مورد استفاده قرار گرفته است؛

چون تو مرهم غمی ندارد سود  
(سنایی: ۴۵۳)

هر کجا داغ بایستد فرمود

زآتشین آه من آهن داغ شد بر پای من  
(خاقانی شروانی: ۳۲۲)

زانکه داغ آهنین آخر دواي دردهاست



علاج ایران نبو جز اینکه صاعقه ایست      به شعله محمد کند اخر الدواء الکی  
(بهار: ۵۸۵)

مورد کاربرد مرزبان: اما هنوز مقام رسالتی دیگر باقی است که برو فرستیم تا هم از آن ذواق شربتی تلخ که به ما فرستاد، به مذاق او رسانیده باشد که چون مرهم و لطف سود نداشت داغ عنف سود دارد و آخر الدواء الکی (خطیب رهبر: ۵۳۵)

اذا غر اخوک فهن (چون برادرت سخت کوشی کند و گردن کشد تو خوار نمائی مدارا کن)  
المفضل الضبی می‌گوید: این مثل از هذیل بن هبیره الثعلبی است، به قبیله حمله کرد و غنایمی گرفت یارانش به او گفتند: غنائم را بین ما تقسیم کن. او گفت: می‌ترسم اگر مشغول تقسیم این غنائم شوید افراد تعقیب کننده به ما برسند، ولی یارانش اطاعت نکردند. در این هنگام او این مثل را گفت: «چون برادرت سخت کوشی کند و گردن کشد تو خوار نمائی مدارا کن» بعد پیاده شد و غنائم را تقسیم کرد. (میدانی: ج یک: ۳۹)  
نظیر: اذا عاسرک فیاسره، لاین اذا عزک من تخاشه (ثعالی نیشابوری: ۱۸)  
نزدیک این مثل فارسی: مدارا خرد را برادر بود. (شریفی گلپایگانی: ۷۰۲)  
در این شعر بهار:

مکرر امتحان کردم که بهر زندگی کردن      به است از تندی و آشفتگی نرمی و آرامی  
(بهار: ۵۵۹)

و حدیث پیامبر در این باره؛ «علیک بالرفق فان الرفق لم یکن فی شی قطع الا و لا نزع من شی قط الا شانه: مدارا کن زیرا مدار در هرچه باشد مایه ی زینت و در هر چه نباشد مایه ی ذلت است» (عابدینی مطلق: ۲۵۱)  
مورد کاربرد مرزبان: و اگر مثلاً انک او را قرین من می‌گرداند به مضارت اقران پیش آید و با من طریق حیف و تحاول سپرد من تحمل او را واجب بینم و اذا غر اخوک فهن کار بندم. (خطیب رهبر: ۱۵۵)  
من عرف بالکذب لم یجز صدقه (هر که به دروغ‌گویی شناخته شد راستگویی روا نمی‌گردد).  
در مجمع الامثال آمده: «هر که به دروغ‌گویی شناخته شد راستگویی پذیرفته نیست و هر که به راستگویی شناخته شد دروغ‌گویی پذیرفته نیست.» (میدانی: ج دو: ۳۲۰)  
در گلستان باب هشتم سعدی می‌گوید: «دروغ گفتن به ضربت لازم ماند، که اگر نیز جراحت درست شود نشان بماند چون برادران یوسف به دروغ‌گویی موسوم شدند نیز به راست گفتن ایشان اعتماد نماند.» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۳۱)  
مضمون این مثل در شعر سعدی:

www.anjomanfarsi.ir

یکی را که عادت بود راستی      خطایی بود در گذارند ازو  
وگر نامور شد به قول دروغ      دگر راست باور ندارند ازو  
(همان: ۱۳۸۱: ۲۳۱)

مورد کاربرد مرزبان: و حقیقت بدان که عیب که از یک دروغ گفتن بنشیند به هزار راست برنخیزد و آنکه به دروغ‌گویی منسوب گشت اگر راست گوید از او باور ندارند من عرف بالکذب لم یجز صدقه. (خطیب رهبر: ۱۰۱)  
اخوک من صدقک لا من صدقک (برادر یا دوست کسی است که به تو راست بگوید نه گفته تو را راست پندارد).  
نظیر: اخوک من صدقک النصیحه (احدب طرابلسی، ج یک: ۴۹)  
این مثل به حدیثی از رسول الله (ص) اشاره دارد: «المؤمن مرأه المؤمن» (عابدینی مطلق: ۸۳)  
معنای این حدیث در شعر مولانا:

چون که مؤمن آینه مؤمن بود      روی او از آلودگی ایمن بود

یار آیینته است جان را در خرد  
در رخ آیینه ای جان دم مزن  
(مولوی، جلد دو: ۲۴۸)

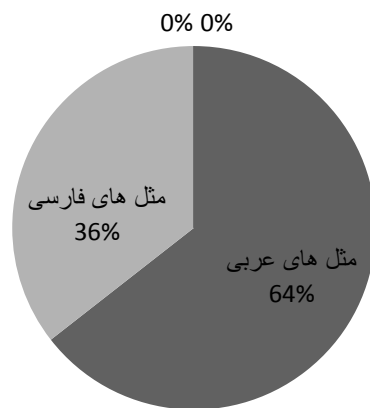
مورد کاربرد مرزبان: دوست آنست که با تو راست گوید نه آنکه دروغ تو را راست انگارد اخوک من صدقک لا من صدقک (خطیب رهبر: ۱۶۴)

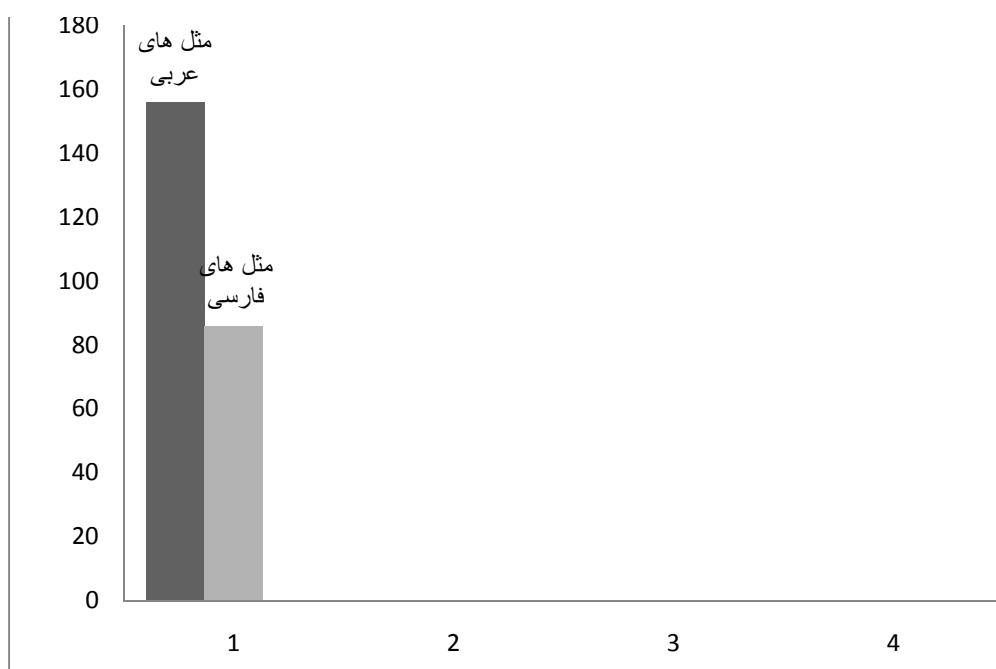
### نتیجه‌گیری:

کتاب مرزبان‌نامه از نوع ادب تمثیلی است و به طور قطع از اوضاع سیاسی، اجتماعی قرن ۶ و ۷ تأثیر پذیرفته است. نثر این کتاب همانند نثر نصرالله منشی در کلیله و دمنه است. در جای جای کتاب بکارگیری ضرب‌المثل‌ها و عبارات عربی بسیار هنرمندانه و لکل مقام مقال بوده که بر زیبایی و درک کلام افزوده است. از مهمترین کارکردهای مرزبان‌نامه و متون همانند آن توجه به بیان مسائل اجتماعی و سیاسی روزگار تالیفشان است. کاربرد مثل در متون کهن باعث رعایت ایجاز در کلام می‌گردد و نثر نویسنده را استحکام می‌بخشد و گاه نیز مفهومی که نویسنده با ذکر حکایات و توضیح فراوان در سبب بیان آنست به طور مختصر و روشن عرضه می‌کند. از این جهت غالب نویسندگان به ویژه نویسنده مرزبان‌نامه به کرات از امثال استفاده برده‌اند. بهره‌ی فراوان او از امثال نتیجه‌ی گرایش او به فرهنگ مردم است.

استفاده فراوان نویسنده از مثل بر زیبایی کلامش افزوده است. ضرب‌المثل‌های بکار رفته در مرزبان‌نامه بیشتر بین ۷ تا ۱۵ کلمه دارند که عمدتاً سجع و جناس دارند. تعداد کل ضرب‌المثل‌ها ۲۴۲ که از این تعداد ۱۵۶ مثل عربی و ۸۶ مثل فارسی است که به خوبی نشان‌دهنده تأثیر پذیری نویسنده از اوضاع سیاسی اجتماعی آن دوره است.

### تعداد کل مثل‌ها ۲۴۲





#### فهرست منابع:

- ۱- قرآن کریم؛ مترجم مهدی القمشه‌ای، انتشارات اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
- ۲- ابی العتاهیه؛ دیوان، چاپ بیروت، ۱۹۸۰م - ۱۴۰۰ه.
- ۳- احذب طرابلسی؛ ابراهیم بن علی، *فرائد اللال*، دو جلد، شرح قصی الحسین نشر دار و مکتب الهلال، اول ۲۰۰۳.
- ۴- *آذرباد مهر سپندان*؛ ترجمه رهام اشه و شهین سراج، مؤسسه انتشارات فرهنگی فروهر، تهران ۱۳۷۹.
- ۵- اعتصامی، پروین؛ *دیوان*، انتشارات شباهنگ، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۶- امینی، امیر قلی؛ *فرهنگ عوام*، انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ اول ۱۳۵۲.
- ۷- بهار، محمد تقی؛ *دیوان*، انتشارات طوس، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
- ۸- بهمنیار، احمد؛ *داستان نامه بهمنیاری*، به کوشش فریدون بهمنیار، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۹- بیهقی، ابوالفضل؛ *تاریخ بیهقی* به کوشش خلیل خطیب رهبر، نشر مهتاب-آبفام، تهران، چاپ سیزدهم
- ۱۰- پارسا، خواجه محمد؛ *شرح فصوص الحکم*، تصحیح دکتر جلیل عسکرنژاد، انتشارات دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ۱۱- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد؛ *دیوان*، نشر سخن، تهران ۱۳۸۷.
- ۱۲- حریری، ابومحمد قاسم بن محمد؛ *مقامات*، علی رواقی، دو جلد، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۱۳- خاقانی شروانی، بدیل بن علی؛ *دیوان*، به کوشش سید ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۸.
- ۱۴- خدیش، حسین؛ *مثل ها، کنایه ها، اصطلاحات و شاعران*، انتشارات نو، شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۱۵- دامادی، سید محمد؛ *مضامین مشترک بین ادب فارسی و عربی*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۹.
- ۱۶- دبیر سیاقی، سید محمد؛ *گزیده امثال و حکم دهخدا*، نشر تیرازه، تهران ۱۳۶۴.
- ۱۷- ذوالفقاری، حسن؛ *فرهنگ بزرگ ضرب المثل های ایرانی*، انتشارات معین، تهران، ۱۳۸۸.
- ۱۸- \_\_\_\_\_؛ *کاربرد ضرب المثل در شعر شاعران ایرانی، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)*، سال ششم، شماره اول، پیاپی ۲۱، ۱۳۹۱، صص ۹۵-۱۲۲.
- ۱۹- رازی نجم الدین؛ *مرصاد العباد*، با انتخاب و مقدمه محمد امین ریاحی، انتشارات علمی، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۸۴.

- ۲۰- راوندی، محمد بن محمد؛ *راحه الصدور و آیه الصدور*، به سعی و تصحیح محمد اقبال با مقدمه بدیع الزمان فروزان فر، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۳۳.
- ۲۱- رشید و طواط، محمد بن محمد؛ *حدائق اسحر فی دقائق الشعر*، عباس اقبال آشتیانی، انتشارات کاوه، تهران، ۱۳۰۸.
- ۲۲- زلهایم، رودلف؛ *الامثال العربیه القدیمیة*، ترجمه و تعلیق به عربی رمضان عبد الوهاب، الطبعة الاولى، لبنان، مؤسسه الرساله، ۱۳۹۱ هـ.
- ۲۳- \_\_\_\_\_؛ *امثال کهن عربی*، ترجمه احمد شفیعه، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۹.
- ۲۴- ثعالبی نیشابوری؛ *ابی منصور عبدالملک بن محمد*؛ خاص الخاص، قدم له حسین الامین، منشورات دارالکتب
- ۲۵- سعدی شیرازی، مصلح الدین؛ *بوستان*، شرح و گزارش از رضا انزابی نژاد، دکتر سعید قره بگلو، انتشارات جامی تهران، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۱
- ۲۶- \_\_\_\_\_؛ *غزلیات*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۲۷- \_\_\_\_\_؛ *گلستان*، تصحیح محمد علی فروغی به کوشش سید حسین ابو ترابی، انتشارات الهام، تهران چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۲۸- سنائی، ابوالمجد مجدود بن آدم؛ *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۷.
- ۲۹- شریفی گلپایگانی، فرج الله؛ *گزیده و شرح امثال حکم دهخدا*، انتشارات هیرمند، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶
- ۳۰- شکورزاده ابراهیم؛ *فرهنگ ده هزار مثل فارسی*، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۷۲.
- ۳۱- صائب تبریزی، محمدعلی؛ *دیوان اشعار*، نشر علم، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.
- ۳۲- عابدینی مطلق؛ *مجموعه کبیر (از خاتم الانبیا تا خاتم الاوصیا)*، نشر فراگفت، چاپ دهم، قم، ۱۳۹۰
- ۳۳- عسگری، ابوهلال؛ *جمهره الامثال*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، عبد المجید و عبدالمجید قطامش، ط ۲- دار الجیل، بیروت ۱۹۸۸
- ۳۴- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر؛ *قابوس نامه*، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۸۷
- ۳۵- فروزان فر، بدیع الزمان؛ *احادیث و قصص مثنوی*، ترجمه حسین داودی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
- ۳۶- فقیهی، حسین؛ *ابیات عربی در متون کهن تا قرن هفتم*، انتشارات دانشگاه الزهراء، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۳۷- قبادیانی، ناصر خسرو؛ *دیوان اشعار*، نشر علم، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۳۸- قنبری عدوی، عباس؛ *حدیث عشق*، انتشارات مرید، شهرکرد، چاپ اول ۱۳۸۳.
- ۳۹- مولوی، جلال الدین محمد؛ *فیه ما فیه*، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۸
- ۴۰- مولوی، جلال الدین؛ *مثنوی*، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزان فر، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم تهران، ۱۳۵۸.
- ۴۱- \_\_\_\_\_؛ رینولد الین نیکلسون، انتشارات مولی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۸.
- ۴۲- میدانی، ابی الفضل؛ *تحقیق و شرح قصی الحسین*، مثنورات دارالکتبه الهلال، بیروت، ۲۰۰۳.
- ۴۳- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف؛ *کلیات خمسہ*، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۳.
- ۴۴- وراوینی، سعدالدین؛ *مرزبان نامه*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۸۹.
- ۴۵- \_\_\_\_\_؛ *مرزبان نامه*، تصحیح محمد روشن، نشر نو، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷.
- ۴۶- همایی، جلال الدین؛ *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۳۹
- ۴۷- الیوسی، حسن؛ *زهرالاکم فی الامثال الحکم*، تحقیق محمد حجی و محمد اخضر، دارالثقافه، ۱۹۸۱